

سبک زندگی انسانی چیست و چه برتری بر سایر سبک‌ها دارد؟

سبک زندگی انسانی بر چه اساسی است؟ چرا انتخاب آن مهم است؟

سبک زندگی انسانی.

سبک زندگی مدرن.

سبک زندگی سنتی.

تا به حال به این فکر کرده‌اید که ما سبک زندگی مان را بر چه اساسی انتخاب می‌کنیم؟ اگر به تفاوت‌های موجود در زندگی افراد مختلف توجه کرده باشید، می‌بینید که تفاوت موجود در سبک زندگی هر کدام از آنها به تفاوت در اولویت‌بندی معشوق‌های شان یا به عبارت دیگر به تفاوتی که در چینش نظام محبتی شان دارند، برمی‌گردد. یکی به مادیات اهمیت بیشتری می‌دهد، دیگری به معنویات، یکی پایه‌های زندگی اش را بر اساس نیازهای طبیعی اش می‌گذارد و دیگری نظر هیچ‌کس را به غیر از خودش قبول ندارد و...

ممکن است هر کدام از ما بنا به ذائقه، سلیقه و نوع شخصیتی که داریم، نوعی از سبک زندگی را بیشتر بپسندیم یا نسبت به نوعی دیگر بیزاری احساس کنیم، اما سبک زندگی به دلیل تأثیر، اهمیت و رابطه‌ای که با سایر امور دارد، چیزی فراتر از خواسته‌ها و سلیقه‌های شخصی ماست. سبک زندگی ما بیان می‌کند چه افکار و اعتقاداتی داریم یا در موقعیت‌های مختلف چه نوع انتخاب یا تصمیمی از ما سر می‌زند. می‌توانیم بگوییم که وجود رابطه تنگاتنگ میان سبک زندگی و سایر امور است که حساسیت انتخاب آن را بالا می‌برد.

ما به دلیل انسان بودن همان‌طور که هر غذایی را نمی‌توانیم بخوریم، یا نمی‌توانیم از هر چیزی به عنوان پوشش استفاده کنیم، هر سبکی از زندگی هم مناسب شأن انسانی ما نیست. انتخاب این سبک هم از آن دسته موضوعاتی است که باید متناسب با بعد انسانی و فطری ما در نظر گرفته شود. در غیر این صورت تصمیمات و انتخاب‌های اشتباه باعث نابودی فرصت طلایی ما در رحم دنیا و عدم رسیدن ما به هدف نهایی خلقتمان خواهند شد. سبک زندگی انسانی به دلیل ویژگی‌های منحصر

به فردش تنها سبکی‌ست که با وجود ما در هماهنگی‌ست و مبنای شکل‌گیری سبک زندگی انسانی و چرایی برتری آن بر سایر سبک‌ها چیزی‌ست که قصد داریم در این درس به آن پردازیم.

حفظ تعادل در گرو رعایت اولویت

همان‌طور که در درس‌های قبل آموختیم، ما تنها در صورتی در حالت تعادل قرار داریم که بعد فوق عقل و انسانی ما در رأس وجودمان و حاکم بر آن بوده و سایر قوای ما در سایه کنترل این قوه عمل کنند. به عبارت دیگر زمانی در حال طبیعی خود هستیم که اولویت پرداختن به معشوق‌های مختلف را رعایت کرده و به هر کدام از کمالاتمان در جای خود و به میزانی که باید، بها بدهیم، حالا فرض کنید که ما نوعی از سبک زندگی را انتخاب کنیم که با اولویت‌بندی درستی همراه نباشد، یعنی اولویت‌بندی آن مطابق با نظام فطری و ساختار ریاضی نفس ما صورت نگرفته باشد؛ مثلاً در حالی که ما فطرتی بی‌نهایت طلب داریم، مدام ما را به سمت امور و کمالات محدود و مادی سوق دهد، یا اگر مطابق با ارزش‌های فطری خود به دنبال کمال‌گرایی هستیم، به جای هدایت درست این میل آن را در ما سرکوب کند؛ حتماً قبول دارید که چنین سبکی از زندگی جز تشویش و اضطراب برای ما چیزی در پی نخواهد داشت. چون بر خلاف سیر طبیعی وجود ما حرکت کرده و زندگی ما را به سمتی هدایت می‌کند که فطرتاً با آن سنخیتی نداریم.

رعایت اعتدال کار آسانی نیست و به دیدی جامع نیاز دارد. قاعدتاً نگاه محدود و مادی ما به‌تنهایی قادر به تشخیص و تعیین این اعتدال نیست. ما همان‌طور که به فوق عقل خود نیاز داریم، نیاز به برنامه‌ای همه‌جانبه داریم که ابعاد پایینی وجودمان را هم به درستی تغذیه کند و این برنامه همان سبک زندگی انسانی یا الهی‌ست؛ چون اگر ما در تغذیه بخش‌های پایین‌تر وجودمان مانند تفریح، سلامتی جسم، یا آموختن علم حد اعتدال را رعایت نکنیم، قطعاً در تغذیه بخش فوق عقل‌مان هم ناموفق عمل می‌کنیم.

سبک زندگی انسانی چه جور سبکی است؟

حالا سؤال اینجاست که سبک زندگی انسانی که قرار است ما را به سعادت برساند، چیست؟

در این سبک از زندگی چه اموری در اولویتند و چه چیزهایی در حاشیه؟

آیا الگویی برای رسیدن به سبک زندگی انسانی برای ما وجود دارد؟

ما همیشه در زندگی به دنبال چیزهایی هستیم که با ما در هماهنگی و تناسبند و این تلاش در جنبه‌های مختلف زندگی ما کاملاً قابل مشاهده است، همسری که انتخاب می‌کنیم، رشته یا شغلی که برای خودمان در نظر می‌گیریم، کارهای مختلفی که اوقات فراغتمان را با آنها پر می‌کنیم و حتی غذایی که می‌خوریم، همگی با ما و شخصیتمان سازگارند. بعید است فردی عمداً دوستی را برای خود انتخاب کند، که باعث آزرده‌گی و رنجش اوست؛ پس قاعدتاً انتخاب سبکی از زندگی که برخلاف ساختار فطری و بعد انسانی ماست، انتخاب نابه‌جایی به حساب می‌آید، اما بسیاری از ما بر مبنای آنچه در پیرامونمان می‌بینیم و به آن خو گرفته‌ایم، عمل می‌کنیم و در نتیجه با عواقب انتخاب اشتباه‌مان دست به گریبانیم بدون آن که به درستی بدانیم، سبک درست از زندگی را کجا می‌توان پیدا کرد؟ آیا هر سبکی که باعث خوشایند ابعاد پایینی وجود ما می‌شود، سر و شکل زندگی‌مان را زیباتر می‌کند یا باعث می‌شود تا بیشتر در میان دیگران محبوب شویم، سبک درستی است؟ شاید در اثر آشنا نبودن با ابعاد وجودمان این‌طور فکر کنیم؛ اما طبیعی‌ست کسی که ما را آفریده و به ساختار وجودی ما آگاه است، بهترین چپش را برای زندگی‌مان خواهد داشت. چپشی که پاسخگوی نیازهای ما در تمام سطوح و شرایط زندگی‌مان خواهد بود.

ما به سبکی از زندگی نیاز داریم که بر اساس قیمت حقیقی ما، اولویت‌بندی درست معشوق‌هایمان و یک نظام محبتی درست چیده شده است. از آنجایی که ما انسان بوده و از نفخه‌ای الهی به وجود آمده‌ایم، قیمت ما کمتر از الله نیست و الگویی پایین‌تر از انسان کامل شایسته ما نیست، اما رسیدن به خدا و معصوم به سادگی امکان‌پذیر نیست و قطعاً به تلاش و جهاد ما نیاز دارد. ما تنها می‌توانیم به الگویی اعتماد کنیم که هم بالاترین شباهت را به الله دارد و هم مورد تأیید اوست. فرض کنید می‌خواهیم مهارت آشپزی، خطاطی یا... را یاد بگیریم؛ قطعاً بهترین افراد فعال در این زمینه‌ها را الگوی خود قرار داده و سعی می‌کنیم دقیقاً شبیه به آنها عمل کنیم؛ پس وقتی صحبت از سعادت دنیا و آخرت ما می‌شود هم بدون شک به کسی نیاز

داریم که شایستگی الگو قرار گرفتن را داشته باشد؛ و این فرد کسی جز انسان کامل یا متخصص معصوم نیست. در حقیقت ما زمانی به سبک زندگی انسانی می‌رسیم که خدا، اهل بیت و جهاد در راه او را در رأس معشوق‌های خود قرار دهیم. تنها در این صورت است که می‌توانیم به هدفی که خدا برایمان در نظر گرفته نزدیک شویم. ما برای این آفریده شده‌ایم تا مطابق با معیارهایی که خالق و سازنده ما برایمان در نظر گرفته، برای رسیدن به کمالات انسانی خود حرکت کنیم. موفقیت ما تنها در این صورت معنا پیدا می‌کند و هر سبک زندگی دیگری که به نتیجه‌ای غیر از این منتهی شود، محکوم به شکست است؛ هرچند که ما را به هر موفقیت جمادی، گیاهی، حیوانی و علمی برساند.

تفاوت سبک زندگی انسانی با سایر سبک‌ها

خیلی وقت‌ها دانستن شایستگی‌های یک چیز نیست که باعث انتخاب ما می‌شود، بلکه امتیاز و برتری آن نسبت به امور مشابه‌اش است که ما را وادار به انتخاب می‌کند. برخلاف سایر سبک‌های زندگی که غالباً ما را درگیر کمالات پایینی وجودمان می‌کنند، سبک زندگی انسانی به ما ارزش انسانی داده و با ما مطابق با قیمت حقیقی‌مان برخورد می‌کند. ما ذاتاً به سمت نامحدود میل داریم و در حالت طبیعی کسب کمالات نامحدود برایمان از هر چیزی عزیزتر است؛ پس اگر دچار حالتی شده‌ایم که دیگر خدا، غیب و شباهت به خدا برای ما جذابیتی ندارد یا خریدار سبکی از زندگی که منجر به رسیدن ما به الله می‌شود، نیستیم، قطعاً بخشی از کار ما دچار مشکل شده و در مسیر خود دچار انحراف شده‌ایم.

مدت کوتاه عمر به ما فرصت آزمون و خطا و پرسه زدن در میان سبک‌ها و روش‌های مختلف را نمی‌دهد. اگر بخواهیم چند سالی را با سبک زندگی غربی سپری کرده و زمانی که متوجه آسیب‌هایش شدیم، خود را با سبک زندگی سنتی یا معنوی سرگرم کنیم، عمرمان به سر آمده و راه به جایی نبرده‌ایم.

ما نیازمند سبکی از زندگی هستیم که برای رساندن ما به ابدیت از قدرت و سرعت برخوردار باشد و همان‌طور که پیشتر هم اشاره کردیم، سبک زندگی اهل بیت از آنجایی که با فطرت ما هماهنگ است، می‌تواند نمونه‌ای کامل از سبک زندگی انسانی را به ما ارائه کند.

ما در این درس به اهمیت مطابقت سبک زندگی با چینش نظام محبتی خود پرداختیم. گفتیم که اگر میان سبک زندگی و اولویت‌بندی معشوق‌های ما تناسبی نباشد، قطعاً دچار تضاد و اضطراب می‌شویم. سبک زندگی انسانی بر اساس قیمت حقیقی ما تنظیم شده و از آنجا که مطابق با فطرت ماست، از قدرت و سرعت بالاتری در رساندن ما به ابدیت برخوردار است. مسیر شباهت به خدا و تولد سالم به آخرت مسیریست که ما بدون داشتن یک سبک زندگی انسانی موفق به پایان رساندن آن نخواهیم بود.

شما چه جور سبک زندگی‌ای را می‌پسندید؟ آیا اولویت‌بندی معشوق‌های شما در زندگی با سبک زندگی‌تان هم‌خوانی دارد؟